

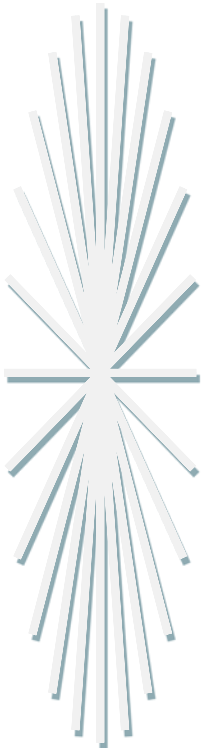


شرحی بر دعای خمس عشر

محقق: فاطمه پورشفیغ

تابستان ۹۵

تقدیم به روح مطهر معصومین علیه السلام



مقدمه:

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد؛ که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنهم درخواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابیت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابیت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ در این حین نتیجتاً انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید. آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفه آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدَّاعَا ضِدَّةُ الاستنکاف" دعا و ضد آن خود داری است(کافی ج ۱ ص ۲۳ ح ۱۴)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند و لذا او را به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش از دیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است، که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی در برابر قوای شهویه و بهیمیه و غضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است. دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریت از امام سجاد (ع) است :

سند مناجات خمس عشر در کتابهای الصحيفة الثانية السجادية، بحار الانوار و مفاتيح الجنان آمده است. علامه مجلسی می گوید: «این مناجات را در برخی از کتابهای اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) روایت کرده اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتابها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. شیخ حرّ عاملی نیز در «الصحيفة الثانية السجادية» این مناجات پانزده گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر مرسل است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجات ها با اصول و آموزه های قرآنی و دعاهای مأثور دیگر موافق است.

محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، (۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به مجلسی اول، پدر علامه مجلسی و از علمای شیعه در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون روضة المتقین و لوامع صاحبقرانی برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و نجف تحصیل کرد، وی در مسجد جامع اصفهان به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش شیخ بهائی و میر داماد، در این مسجد نماز جمعه اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی - می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد» بعضی از شاگردان سید علی طباطبائی صاحب ریاض از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجاب دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند. جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می‌شود به ترتیب تا پانزده روز طول می‌کشد و در جمعه پانزدهم پایان می‌یابد. پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می‌شویم:

- ۱- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا
- ۲- مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس اماره که راه توبه را بر انسان بسته.
- ۳- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی
- ۴- مناجات الراجین : آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.
- ۵- مناجات الراغبین: آموزش رغبت به دین و بی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی‌آورد.
- ۶- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.
- ۷- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.
- ۸- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.
- ۹- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.
- ۱۰- مناجات المتوسّلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت" برای دوری از انحرافات
- ۱۱- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانی که نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی‌دانند.
- ۱۲- مناجات العارفين : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

۱۳- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

۱۴- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

۱۵- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهاییت

فهرست مطالب مناجات دهم:

- امید به مغفرت و رحمت الهی
- عاقبت به خیری چیست؟
- علی یگانه مرد با کرامت
- توصیه های چهارده گانه شیخ نخودکی
- کرامات بزرگان
- کرامات شیخ طوسی
- حکایت عجیب در باره طبرسی
- دعا کلید رحمت
- وهابیت و منع توسل و پاسخ به آن

العاشره: «مُنَاجَاتِ الْمُتَوَسِّلِينَ»



العاشره: «مُنَاجَاتِ الْمُتَوَسِّلِينَ»

دهم: مناجات توسل جویان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِلَهِی لَیْسَ لَی وَسیلَةٌ إِلَیْکَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَاقِبَتِکَ، وَلَا لَی ذَرِیعَةٌ

خدایا وسیله‌ای به درگاهت ندارم جز عواطف مه‌رت و به سویت دست‌آویزی ندارم

إِلَیْکَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَحْمَتِکَ، وَشَفَاعَةُ نَبِیِّ الرَّحْمَةِ، وَمُنْقِذِ الْأُمَّةِ مِنَ
الْغَمِّ،

جز آنچه معروف است از رحمتت و شفاعت پیامبرت پیامبر رحمت و نجات
دهنده امت از غم و اندوه

شرح این فراز:

امید به مغفرت و رحمت الهی:

خدایا ، امید من به رحمت توست اگر رحمت تو را شناختم، تکلیف خود را شناخته‌ام و اگر تکلیف را
شناختم باید حق بندگی را بجا آورم و باید بدانم که بعد از انجام تکالیف مورد حمایت و شفاعت نبی رحمت

قرار می گیرم یا نه ! رسولی که تو فرستادی تا رنج و غم ناشی از کفر و نفاق حاصله بین امت را از بین ببرد.

فَجَعَلَهُمَا لِي سَبَبًا إِلَى نَيْلِ غُفْرَانِكَ وَصَيَّرَهُمَا لِي وَصْلَةً

پس ای خدا همان دو را وسیله رسیدنم به آمرزشت قرار ده و سببی برای رسیدنم

إِلَى الْغُفْرِ بِرِضْوَانِكَ،

به سعادت خوشنودیت گردان

شرح این فراز:

خدایا امید به رحمت خودت و شفاعت نبی را وسیله ای قرار بده که مرا تحت عفو و مغفرت تو قرار دهد و این دو وسیله ای بشوند تا من به رضوان و خشنودی تو برسم ، چون من هم مغفرت تو را می خواهم و در پس مغفرت رضوان تو را که رضوان تو نیز در پس شفاعت نبی است.

وَقَدْ حَلَّ رَجَائِي بِحَرَمِ كَرَمِكَ وَحَطَّ طَمَعِي بِغِنَاءِ جُودِكَ،

زیرا که بار امیدم در حریم کرمیت فرود آمده و مرکب طمع من به آستانه جود تو زانو زده

شرح این فراز:

خدایا امید من به مغفرت و رضوان تو است تا بتوانم وارد حریم کرمیت شوم.

کریم در لغت به معنای بخشنده و بزرگوار است؛ صفت کریم؛ یکی از صفات الهی و به معنای شرافت و بزرگواری و گذشت از گناهان بندگان می باشد.

قرآن نیز با عنوان «کریم» توصیف شده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ»؛ یعنی قرآن به طور مطلق کریم و محترم است؛ هم نزد خدا کریم است، و هم بدین جهت کریم است که صفاتی پسندیده دارد، و هم بدین جهت که سود رسان برای خلق است؛ چون مشتمل بر معارفی است که سعادت دنیا و آخرت بشر را تضمین می کند. (فرهنگ لغات)

فَحَقِّقْ فَيْكَ أَمَلِي، وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ عَمَلِي،

پس ای خدا به آرزوی من جامه عمل پوشان و پایان کارم را بخیر گردان

شرح این فراز:

عاقبت به خیری چیست؟

رسول گرامی خدا فرموده اند: « لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ لَا يَنْتَقِزُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ (بحار الأنوار ج ۲۴ ص ۲۶)؛ مؤمن پیوسته از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت. »

خوب است بدانید عاقبت به خیری همان تامین سعادت آخرت است و هر کاری که انسان خالصانه برای سعادت آخرت انجام دهد تامین کننده آن می باشد.

زندگی فرصتی است برای خدایی شدن انسان و هدف زندگی انسان هم همین خدایی شدن است. اگر انسان زندگی و نیت و رفتار خود را خدامحور کند و خود را به رنگ خدایی بیالاید و برای نزدیک شدن به خدا زندگی کند، حتما عاقبت او نیز خدایی و نیک خواهد شد، زیرا هر کسی همانگونه می میرد، که زندگی می کند. همان گونه که رفتار و انتخاب های انسان در کیفیت آخرت او کاملاً موثر است، نوع زندگی و انتخاب های انسان در عاقبت به خیری او در همین دنیا نیز تاثیر مستقیم دارد.

بطور خلاصه می توان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حسن عاقبت موثر نمی باشد؛ همان طوری که مهمترین عامل در بد عاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است. اجتناب از گناهان کبیره و صغیره بر همه مسلمانان واجب است. مسلمان نباید حق خدا و کتاب خدا و پیامبران الهی و معصومین و دیگران از قبیل پدر و مادر و فرزندان و دوستان و همسایگان و غیره را نادیده بگیرد که اگر نادیده گرفت این سوء عاقبت است. بزرگان و علماء در زندگی خود بسیار مراعات امور را می کردند و به تمام امور دقیق و نکته سنج بودند.

در حالت شیخ انصاری نوشته اند روزی یکی از فضلا در مجلس بحث شیخ گفت ، شیخ خوابی دیده ام که خجالت می کشم نقل کنم.

شیخ فرمود : بگو . عرض کرد دیشب در خواب دیدم شیطان طنابهایی مختلف و ضخیم دارد. پرسیدم این طناب ضخیم برای کیست؟

گفت برای استادت شیخ انصاری است. خیلی سعی کردم او را بدام اندازم بالاخره دیروز موفق شدم ولی در بین راه طناب را پاره کرد و گریخت.

شیخ فرمود ملعون راست گفته است . دیروز چند مهمان برایمان آمد . نیاز به خرید ما یحتاج بود پولی در خانه نبود جز وجوهات مردم که در منزل ما امانت بود. به عنوان قرض برداشتم که به بازار روم و مایحتاج را تهیه کنم. تا به درب مغازه رسیدم . ناگهان بخود آمدم و گفتم ؛ شیخ اگر الان بمیری قرضت، چگونه پرداخت می شود! برگشتم و پول را در جای خود گذاشتم و طناب شیطان پاره شد.

وَاجْعَلْنِي مِنْ صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَخْلَلْتَهُمْ بِحُبُوحَةِ جَنَّتِكَ،

در زمره آن دسته از برگزیدگان قرارم ده که در وسط بهشتت فروشان آوردی

شرح این فراز:

خدایا با انجام گناهان صغیره و کبیره چگونه می توانم امید به رحمت و کرم تو و قرار گرفتن در بهشت تو باشم .

خدایا خطاب تو به برگزیدگان است و در این قسمت از تو می خواهم مرا از دوستداران و شیعیان اهل بیت قرار دهی که برگزیدگان تو هستند .

جرجی زیدان مسیحی می نویسد: «علی یگانه مرد با کرامت که خلافت شرف نسب را جمع کرده بود و از دانش مقامی را احراز کرده بود که احدی از مسلمین آنروز احراز نکرده بود. آیا او پسر عم رسول و داماد رسول نبود...؟ آیا او عالم پرهیز کار مخلص و غیور برای اسلام و مسلمین نبود».

مطابق نسخه استاد پولس سلامه مسیحی صاحب عیدالغدير کتاب حماسی عربی، است وی می گوید: «برای هیچکس از اعراب آنچه برای علی گرد آمده بود جمع نشد، قهرمانی، دانش، صلاحیت و صفات ارزشمند دیگر و من معترض فراوان داشتم که می گویند این مسیحی را از یک قهرمان حماسی اسلامی خالص چه می خواهد...؟ اری من مسیحی هستم و لکن تاریخ بین اهل جهان مشاء است».

میخائیل نعمیه مسیحی می گوید: «رأی من در باره امام علی کرم الله و جبهه این است که پس از پیامبر آقای عرب است علی الاطلاق از لحاظ بلاغت و حکمت و فهمانیدن دین حماسه آفرینی نسبت به حق، بلند نظری و گذشت از دنیا و دیگر صفات پسندیده ...».

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در مسجد پیامبر در خطبه ای فرمودند: ایمان باعث تطهیر و پاکیزگی از شرک و کفر و پلیدی است. نماز دلها را از کبر و غرور تزکیه می کند و زکات، تزکیه نفس و مال است و حج برای تحکیم مبانی دین و چنگ زدن به ولایت اهل بیت است. و جهاد ایمنی و امان از اختلاف و تفرقه و لغزش است و اطاعت ما خاندان برای حسن نظام امور اجتماعی است.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: کسی که راه هدایت خدا را رها کند و از هوای نفس پیروی کند گمراهترین مردم است و خداوند معاندین را هدایت نخواهد کرد. (قصص ۵۰)

حدیثی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در غرر الحکم: برآستی کسی که بجای ما خاندان، خاندان دیگری را جایگزین کند نابود گشته و دنیا و آخرت از چنگ او بیرون رفته است.

مؤلف: امروزه، اعتقادات ناسالم به صورتهای گوناگون در غالبهای دینی و در شکل و ادعای مهدویت که ریشه در استعمار دارد، جلوه گیری می کند یعنی مدعی هستند که یا خود امام زمان هستند و یا پیروان او، اینان دروغگویان اند که طالب اسم و رسم و فرقه گرایی هستند.

امام باب «حطه» است و آن دروازه سلامتی است که هر کس در آن در آید به سلامت مانده و نجات یابد و هر کس از ورود آن تخلف کند، نابود می‌شود.

شاخه اصلی امامت و ولایت که بسیار تنومند می‌باشد، شیعه است. شیعه یعنی چه، و چه کسی شیعه است؟ شیعه یعنی عبد بودن، عبد واقعی که مطیع اوامر الهی است و از حدود الهی خارج نمی‌شود. شیعه رهبران الهی را ارج می‌نهد و گفتار آنها را سرمه دیدگان خود قرار می‌دهد و از خود بودن خارج می‌شود و رنگ خدائی پیدا می‌کند و از لذاذذ دنیوی چشم می‌پوشد. شیعه کسی است که در گرو تمایلات نفسانی نیست، شیعه زنده است، در هر زمان، شیعه گذشته و آینده خود را در حرکتی زلال و صاف بسوی حق می‌بیند. شیعه از اهداف شیطان بدور است. شیعه عقیده متزلزل ندارد و شیعه قیام را آموخته قیام علیه زور و ظلم و ستم و قیام علیه پلیدیها. شیعه بسادگی تسلیم عقاید منفور نمی‌شود. شیعه حق طلب است و دیدگاه حق طلبی خود را غالب بر تمام عقاید باطل می‌کند. و از نظر اخلاقی برادران دینی خود را بر خود ترجیح داده و همدردی و کمک به برادران دینی را سخاوت می‌داند. شیعیان علی (علیه السلام) وفا دار به عهد و پیمان خود هستند و در عبادت و انجام فرائض سخت کوش هستند. شیعیان زکات مال و جان خود را به موقع پرداخت می‌کنند و از هر حرامی دوری می‌کنند. زیرا از کیفر اعمالشان بیمناک هستند. کردارشان، گفتارشان را تصدیق می‌کند و پارسایان شب‌اند و شیران روزاند. اندیشه هایشان صحیح است و جفاکار و دور رو سخن چین و لغو گو نیستند. دو چشم در سر و دو چشم در دل دارند. پس همواره خشمگین نمی‌شوند و شیطان پرست نیستند و دنبال ظواهر و زیورهای دنیائی نیستند. شیعه علی ثروت دینی خود را در انجام فرامین الهی می‌داند پس اصول دین و فروع دین را با تمام وجودش ارج می‌نهد.

شیعه بدعت گذار و غلو کننده نیست. شیعه‌ای که باطناً ایمان دارد و ظاهراً عمل نکند، رنگ ولایت را کمرنگ و سپس نابود می‌کند چنین کسی مایه بدنامی و بی آبرویی شیعه است. شیعه کسی است که در باطن ایمان به خدا و رسول و ائمه داشته باشد و عمل او مخلصانه است و در ظاهر در لباس کافران و منکران جرأت جسارت پیدا نمی‌کند.

شیعه بر کسی اطلاق می‌شود که بعد از حضرت رسول (صلوات الله علیه) ائمه را بلافصل خلیفه داند و متأسفانه شیعه در تقسیمات خود متجاوز از هفتاد یا هشتاد فرقه است که مشهورترین آن عبارتند از کیسانیه - زیدیه و اقفیه و اسماعیلیه و مهمترین و اساسی‌ترین آن امامیه اثنا عشری است.

وَبَوَّأَتْهُمْ دَارَ كَرَامَتِكَ،

و در خانه بزرگواری خویش جاشان دادی

شرح این فراز:

پروردگارا ، تو تمام متوسلین را در خانه کرامت خود جای دادی. کرامات بزرگان بیشمار است. برای بدست آوردن کرامت نکاتی را باید رعایت کرد:

*توصیه‌های چهارده‌گانه شیخ خودکی:

- ۱ - آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آن‌ها به جای آوری.
- ۲ - آنکه در انجام حوائج مردم، هر قدر که می‌توانی بکوشی و هرگز میندیش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست، زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد، خداوند نیز او را یاری خواهد فرمود.
- ۳-آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هرچه داری، در راه ایشان خرج و صرف کنی و از فقر در این کار پروا نکنی، اگر تهیدست گشتی، دیگر تو را وظیفه‌ای نیست.
- ۴ - از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز پیشه خود ساز.
- ۵ - به آن مقدار تحصیل کن که از قید تقلید و راهی.
- ۶ - بدان که انجام امور مکروه، موجب تنزل مقام بنده خدا می‌شود و به عکس، اتیان مستحبات، مرتبه او را ترقی می‌بخشد.
- ۷-بدان که در راه حق و سلوک این طریق، اگر به جایی رسیده‌ام، به برکت بیداری شب‌ها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است، ولی اصل و روح همه این اعمال، خدمت به رسول اکرم(ص) است.
- ۸- عمده نظر در دو مطلب است: یکی غذای حلال، دوم توجه در نماز و اصلاح آن، اگر این دو درست باشد، باقی درست است. عمده هم حقیر، اصلاح قلب است و ذکر «یا حی و یا قیوم» سحرگاه برای همین است.
- ۹ - بین‌الطلوعین را به چهار قسمت تقسیم کنید: یکی اذکار و تسبیح، دیگر ادعیه، سوم قرائت قرآن و بالاخره فکری در اعمال روز گذشته. اگر موفق به طاعتی بوده‌اید، شکری کنید و اگر خدای نکرده ابتلا به معصیتی یافته‌اید، استغفار کنید.
- ۱۰- دیگر آنکه هر روز صدقه دهید، ولو به وجه مختصر. شب‌ها قدری در بی‌اعتباری دنیا و انقلاب آن فکر کنید و ملاحظه کنید که دنیا با اهل دنیا چگونه سلوک می‌کند.
- ۱۱-در مورد ذکر، در آغاز چند صلوات فرستاده و دل را حاضر کنید و بعد مشغول ذکر شوید.
- ۱۲-برای توفیق تهجد و گشایش در کار؛ هر صبح از تلاوت قرآن مجید مخصوصاً "یس" غفلت نکن.

۱۳ - حرارتی که بر اثر مصاحبت با مردان بد و شرور در مزاج آدمی پدید می‌آید، جز به وسیله سردی و برودت مصاحبت با نیکان و مردم صالح زایل نمی‌شود.

۱۴ - بزرگان خیلی بر احتراز از مجالست با منکران تأکید دارند و گفته‌اند ضرری که یک وسوسه به وجود می‌آورد، در طول سال‌های دراز ممکن نیست بتوان آن را رفع کرد.

شیخ حسنعلی نخودکی دو ماه قبل از رحلتش، اطرافیان و فرزندش را از روز مرگش آگاه کرد و حتی یک بار قبل از تاریخ فوت، روح بلندش از بدن خارج شد، اما با توسل به امام علی بن موسی الرضا(ع)، برای انجام برخی وصایا دوباره حیات ظاهر یافت.

پیکر مطهرش در صحن عتیق، کنار ایوان عباسی در حرم مطهر حضرت امام رضا(ع) به خاک سپرده شده است. (داستانهای کوتاه شیخ نخودکی)

یاسین و طه بخوان!

کربلائی رضای کرمانی، مؤذن آستان قدس رضوی نقل کرده است :
پس از وفات حاج شیخ، هر روز بین الطلوعین، بر سر مزار او می‌آمدم و فاتحه می‌خواندم. یک روز در همانجا خواب بر من چیره شد، در عالم رؤیا حاج شیخ را دیدم که به من فرمودند:
فلانی چرا سوره یاسین و طه را برای ما نمی‌خوانی؟
عرض کردم: آقا من سواد ندارم .
فرمودند : بخوان .

و سه مرتبه این جمله ها میان ما ردّ و بدل شد. از خواب بیدار شدم، دیدم که به برکت آن مرد بزرگ، حافظ آن دو سوره هستم. از آن پس تا زنده بودم، هر روز آن دو سوره را بر سر قبر آن مرحوم، تلاوت می‌کنم.

از شخصیت بزرگی شنیدم که روزی **آیه‌الله شیخ جعفر شوشتری(ره)** با جمعی از تجار و مؤمنین، در کاروانسرای نشسته بودند. مردم مسائل مذهبی را از ایشان می‌پرسیدند و شیخ پاسخ می‌داد. ناگاه دیدند به يك باره حال شیخ دگرگون شده، شروع به گریستن کرد

همه حاضران تعجب کردند که گریه ایشان برای چیست. سرانجام يك نفر پرسید: آقا گریه شما برای چیست؟ ایشان با دست به گوشه‌ای اشاره کرد که در آنجا الاغی بود و تازه بار آن را به زمین گذاشته بود. سپس گفت: این الاغ را ببینید! من او را نگاه می‌کردم؛ دیدم پس از بارگیری به من نگاه می‌کند و با نگاه خود به من می‌گوید: ای شیخ! ای عالم و ای انسان! دیدی من چگونه بارم را به سلامت به منزل رساندم، آیا تو هم بار خویش را، یعنی بار امانت را سالم به منزل رسانیدی؟ گریه‌ام برای این است که يك حیوان چگونه می‌تواند با سربلندی بارش را به منزل برساند؛ اما من که انسان هستم، نتوانم و در نتیجه، پیش مولایم سرشکسته هستم.

از بزرگان شنیده‌ام که آیه‌الله شیخ جعفر شوشتری(ره) روزی برای اقامه نماز جماعت به مسجد رفته بودند. یکی از مؤمنین مبلغی از وجوهات شرعی به محضرشان تقدیم داشت. معظم له بلافاصله اعلام فرمود هر کس نیازمند است، از این وجوه بردارد.

نیازمندان از آن وجوه شرعی بهره‌مند شدند. سپس سیدی با شتاب از راه رسید. پس از فهمیدن ماجرا، به محضر مرحوم شیخ شرفیاب شد و عرض حاجت نمود. آقا با کمال ادب فرمودند: آقا سید متأسفانه

دیگر چیزی از آن پولها باقی نمانده است شما دیر تشریف آوردید. سید از شنیدن این سخن شدیداً آزرده شد و با کمال جسارت و بی ادبی، آب دهان خویش را به محاسن شیخ بزرگوار انداخت. با توجه به این که این اهانت بسیار ناراحت کننده بود و اغماض از آن بسیار مشکل، حتی حاضران از مشاهده ماجرا بسیار مؤثر و بر آشفته شدند و می خواستند سید عاری از نزاکت را ادب کنند، ولی شیخ با کمال متانت از جا برخاست و نخست مردم را امر به خودداری و آرامش نمود، سپس دو گوشه دامنش را به دست گرفت و در بین صفوف جماعت به راه افتاد و فرمود هر کسی ریش شیخ را دوست دارد به این سید کمک کند.

مردم به احترام شیخ کمکهای فراوانی کردند و از حلم و تحمل و بزرگوای شیخ تعجب نمودند. شیخ تمام پولها را به سید بخشید و عذرخواهی نمود.(اخلاق اسلامی، امینیان)

وَأَفَرَّتْ أَعْيُنُهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَيْكَ يَوْمَ لِقَائِكَ،

و دیده آنها را در روز دیدار به همان نظر کردنشان بسویت روشن کردی

خوشا به حال صاحبان کرامت که فهمیدند چگونه زندگی کردن و چگونه مردن را!

وَأَوْرَثَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِي جَوَارِكِ،

و آنان را وارثان منزلگاه صدق و راستی و حقیقت گویی در کنار خود گردانیدی

شرح این فراز:

کرامات بزرگان:

مقاماتی را که خداوند تعالی به افراد با کرامت در جایگاه صدق و راستی عطا می نماید:

آیت الله العظمی خوانساری (ره) از بزرگان صاحب بینش و بصیرت بودند و داستانهای بسیاری از ایشان نقل شده است که مربوط به کرامات ایشان است. یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می گفت: روزی در خدمت ایشان بودم هیچ کس نبود ، آقا بناگاه فرمود : فردی در خانه است و خواسته ای دارد .

عرض کردم " آقا کسی زنگ نزد.

فرمود: چرا کسی هست برو این پاکت را به او بدهید تا برود.

من پاکت را گرفتم و درب منزل را گشودم دیدم شخص محترمی آنجا قدم می زند . او را صدا کردم و گفتم: شما زنگ زدید؟

گفت : خیر

پرسیدم : کاری دارید؟

گفت: آری همسرم بیمار است و اینک در بیمارستان برای پذیرش و بستری کردن او پولی خواسته اند که هشت هزار تومان کسری دارم و من از همه جا نومید ، همسر را در بیمارستان نهاده و آماده ام اما نمی دانم به چه کسی بگویم؟ تا سرانجام با خود اندیشیدم که خدمت آیت الله خوانساری برسم اما چون تا کنون اینجا نیامده ام ووجهی به اینجا نداده ام متحیر بودم که زنگ بزنم یا نه که شما درب را گشودید. پاکت آقا را به او دادم و شمرده ، شگفتا که همان هشت هزار تومان بود.

یا مَنْ لَا يَفِدُ الْوَافِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مِنْهُ، ای که واردین بر کریمتر از او وارد نشوند

شرح این فراز:

معرفت الله:

یا مَنْ لَا يَفِدُ الْوَافِدُونَ عَلَى أَكْرَمِ مِنْهُ؛؛ ای کسی که هیچ مهمانی، بر کریمتر از او وارد نمی شود. هر کس بر شخص کریمی مهمان شود، انتظار دارد که میزبان کاملاً از او پذیرایی کند. کریمترین میزبان ها کسی است که وقتی مهمان بر او وارد می شود، نپرسد تو که هستی؟ یا برای چه آمده ای؟! بلکه هر چه در اختیار دارد جلوی مهمان می گذارد. در روایات شواهدی هست که حاتم طایی مهمانسرای داشته که هر کس، از هر جا بر او وارد می شده است از او نمی پرسیدند چه کسی هستی یا از کجا آمده ای؟! پذیرایی می کردند، بعد هم هر حاجتی داشته روا می کردند. خب، این از کریمترین انسان هایی است که به این صورت پذیرایی می کند، اما تو از همه کریمتری! هر که به در خانه ی تو بیاید، نمی پرسی که و کجا هستی و به چه رو آمدی!

وَلَا يَجِدُ الْقَاصِدُونَ

و قاصدان مهربانتر از او نیابند

شرح این فراز:

افرادی که انتظار رحمت و خیری از کسی دارند، بهتر از تو پیدا نمی‌کنند.

کرامات شیخ صدوق(ره):

اما از شاخصه‌های بارز و کرامات در زندگی شیخ صدوق می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- تولد شیخ صدوق به دعای امام زمان (عج الله تعالی فرجه)

عمر با برکت علی بن بابویه پدر شیخ صدوق از پنجاه می‌گذشت و هنوز فرزندی نداشت و بسیار دوست می‌داشت که خداوند به او فرزند صالحی عنایت کند، از این رو به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) متوسل شده طی نامه ای به وسیله حسین بن روح که یکی از نمایندگان خاص امام زمان بود تقاضای دعا کرد.

تا آن حضرت از خداوند، فرزند صالحی برای او بخواهد. ولی عصر (عج) دعا کرده و برای ابن بابویه نوشتند: «برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزیت شود که اهل خیر و برکت باشند.» پس از دعای امام زمان بود که ابن بابویه صاحب فرزندی شد که نامش را محمد نامید و بعدها عالمی بزرگ و فقیه ای نام آور شد. او همان شیخ صدوق است.

شیخ صدوق نیز، جریان ولادت خود را که با تقاضای کتبی پدرش از محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دعای آن حضرت بوده، به صورت حدیث آورده و می‌افزاید:

«در مورد خواسته تو، برایت دعا کردیم و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و برکت نصیب تو خواهد گردید.» پس از مدتی، خداوند (عزوجل) به دعای حضرتش، دو فرزند به وی عطا نمود. که هر دو فرزند از اساطین تاریخ شیعی بودند.

یکی از آن دو فرزند، شیخ صدوق بود که طلایه دار مکتب تشیع بود. و دیگری برادر شیخ صدوق- حسین بن علی- که وی نیز از فقهای امامیه و استاد سید مرتضی و برادرش سید رضی موسوی بوده است. کتاب من "لایحضره الفقیه" صدوق از منابع چهارگانه کتب اصلی فقه شیعه

فقه شیعه بر چهار کتاب استوار است که در اصطلاح، کتب اربعه و مصنفان آنها «محمودون ثلاث» یعنی «سه محمد» خوانده می‌شوند که عبارتند از:

الف: الکافی. از ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی می‌باشد. کتاب کافی بیش از ۱۶ هزار روایت دارد.
ب: من لا یحضره الفقیه. از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق می‌باشد. شیخ صدوق در این کتاب حدود ۶ هزار روایت نقل کرده که عموماً درباره مباحث فقهی و

احکام شرعی است.

ج و د: تهذیب الاحکام و الاستبصار تصنیف ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی است. بنابراین شیخ صدوق، یکی از ارکان فقه شیعه به شمار می رود. او با سفرهای زیاد در بلاد اسلامی و تألیفات بسیار - که بعضی، تعداد آنها را ۳۰۰ عنوان نوشته اند

و با ارتباط با امرا و رجال و حضور در محافل سیاسی و علمی و در پرتو منطق قوی و وسعت معلومات و قلم و بیان رسا، موفق شد، مذهب تشیع اثنا عشری را ترویج و فقه و اصول و کلام شیعه را مدون نماید.

۳- سالم ماندن بدن بعد از ۹۰۰ سال

وفات شیخ صدوق در شهر ((ری)) اتفاق افتاد پیکر مطهر وی در نزدیکی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی «در شهر ری» به خاک سپردند. آن محل اکنون نیز با نام «ابن بابویه» زیارتگاه مسلمانان است. گرچه در طول تاریخ همواره آرامگاه مورد احترام شیعیان بوده ولی با حادثه ای که در حدود

یکصد و نود و هشت (۱۹۸) سال پیش اتفاق افتاد، عظمت و اعتبار صدوق در نزد زائران حرمش بیشتر معلوم شد و ارادت آنان نسبت به وی دو چندان گشت؛ که شرح آن واقعه مطابق نقل روضات الجنات دیگر کتب تاریخی بدین گونه است.

در سال ۱۲۳۸ (ه ق) در شهر ری باران زیادی بارید که بر اثر آن اطراف مزار شریف شیخ صدوق فروکش کرد و شکافی در کنار آن پدید آمد. مؤمنان در پی اصلاح بر آمدند. هنگام خاکبرداری به سردابی که جسد شیخ در آن مدفون بود، رسیدند.

وقتی که به سرداب وارد شدند، جسد را سالم یافتند. آثار رنگ حنا هنوز بر ناخنهای وی باقی بود، این خبر در سطح تهران پیچید تا آنکه سلطان وقت «فتحعلی شاه قاجار» نیز از آن مطلع گشت. دستور داد تا سرداب را نبوشانند که خواهان در محل حاضر شدند.

جمعی از علما و سران مشاهده کردند. سپس دستور دادند تا سرداب را بپوشانند و بنای ساخته شده و بر قبر را تجدید کردند.

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی کلامی را نیز در این مورد بیان می دارند که:

مرحوم پدرم، علامه سید محمد مرعشی نجفی می فرمودند: من دست آن بزرگوار را بوسیدم و دیدم که تقریباً پس از نهصد سال که از مرگ و دفن شیخ صدوق می گذرد، دست ایشان، بسیار نرم و لطیف بود. (منبع، من لایحضره الفقیه)

حکایتی عجیب درباره طبرسی:

از صاحب ریاض العلماء چنین نقل شده است که مشهور است طبرسی دچار سگته شد، گمان بردند که وفات یافته است. پس او را دفن کردند. طبرسی به هوش آمد و خود را در قبر دید. نذر کرد که اگر خدا او را از این بلا نجات دهد، کتابی در تفسیر قرآن تألیف کند. از قضا، شخصی قبر او را نبش کرد. هنگامی که نبش قبرکننده به درآوردن کفن‌های او مشغول شد، طبرسی دست او را گرفت. آن شخص ترسید. طبرسی قصه را برای او تعریف کرد. نبش قبرکننده او را بر دوش گرفته، به خانه رساند. طبرسی کفن خود و اموالی به نبش قبرکننده بخشید و آن شخص نیز از کار خود توبه کرد. طبرسی نیز در عمل به نذر خود کتاب مجمع البیان را تألیف کرد. او یکی از شاگردان شیخ شد (سید محسن امین، ج ۸، ص ۴۰۰)

أَرْحَمَ مِنْهُ، يَا خَيْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِيدٌ، وَيَا أَعْطَفَ مَنْ آوَى إِلَيْهِ طَرِيدٌ

ای بهترین کسی که شخص در تنهایی با او خلوت کند و ای مهربانترین کسی که شخص آواره به درگاهش

**إِلَى سَعَةِ عَفْوِكَ مَدَدْتُ يَدِي، وَبَذَلْتُ كَرَمِكَ أَعْلَقْتُ كَفِّي، فَلَا تُؤْلِنِي
الْجِرْمَانِ**

جا و مسکن گیرد به سوی عفو وسیعت دست (نیاز) دراز کرده و به ذیل کرم تو چنگ
(حاجت) انداخته‌ام پس مرا محروم

وَلَا تُبْلِنِي بِالْخَيْبَةِ وَالْخُسْرَانِ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

برمگردان و به زیان و خسران دچارم مساز ای شنوای دعا ای مهربانترین مهربانان

شرح این فراز:

الدعاء مفتاح الرحمة (ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۳۰۸۶)

دعا کلید در رحمت است (کنز العمال ج ۲ ص ۲۲۴ ح ۲۰۸۶)

ای انسان هرگز نگو خدا خود می داند من چه می خواهم ، دعا رحمتی است که باید از زبان تو برخاسته شود . تو دعا کن و بدان که حاجت تو دم در است و بنا بر مصلحت الهی در باز می شود و به تو می رسد. و اگر نرسید تخفیف گناهان است. خاصیت دعا این است که دل را زنده می کند و از شرّ شیطان دور می نماید در نتیجه انسان از نا امیدی رهایی می یابد. همین که در دعا خدا را صدا می کنی و توسل پیدا می کنی او را بحق نور چشمان حضرت رسول(ص) سوگند بده تا دعای تو به استجابت نزدیک شود زیرا دعائی که بنده خدا در آن مصّر است قرب الهی را در بر دارد . دعا علاوه بر نزدیکی به خداوند قضای الهی و بلاها را بر می گرداند. پیامبر می فرماید: هیچ مالی در خشکی و دریا تلف نشد مگر به سبب ندادن زکات پس با پرداخت زکات اموال خود را حفظ کنید و بیمارانتان را با صدقه درمان کنید و مصیبتها را با دعا از خود برانید که دعا برای آنچه نازل شده یا نشده سودمند است. آنچه را که نازل شده بر طرف می کند و آنچه را که نازل نشده است جلوگیری می کند. (کنز العمال ج ۶ ص ۵۲۵ ح ۱۶۸۳۳)

قوم یونس تا دعا نکردند بلا از آنها دور نشد پس دعا بخصوص دعای جمعی مفید است.

وهابیت و منع توسل به اولیای الهی:

وهابیت یک دین اسلامی نیست . وهابیون از دین خارج اند و مشرک و تکفیری هستند که با ایجاد قوانین جدید و بدعتها به اسم اسلام، اهل سنت را گمراه می کنند. فتوی آنان غیر معقول بر گرفته از محمد بن عبد الوهاب بنیانگذار دیدگاه جدیدی در مذهب **سنی حنبلی** است که بعدها به نام **وهابیت** در میان **مسلمانان و علمای سنی عربستان سعودی** ریشه گرفت. و بعد از او ابن تیمیه برای ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی کار های بسیاری انجام داد.

آیین **وهابیت** در قرن ۱۲ هجری بر اساس افکار و آراء او پی ریزی گردید. به گونه ای که شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیه و آراء و عقاید او است. البته **محمد بن عبد الوهاب** مؤسس وهابیت بخشی از عقائد او را گرفت، و قسمت های دیگر آنها را رها کرد و به آن اهمیت نداد. وی همچنین اصرار می ورزد که آنچه در **قرآن و احادیث** وارد شده، بر همان معانی لغوی و متداول عرفی باید حمل شود و از کسانی که این نوع از صفات را به کمک قرائن موجود در آیات و روایات بر معانی مجازی و کنائی و معقول حمل می کنند، **مؤوله** (تاویل گرا) نامیده انتقاد می کند و می گوید: «همه صحابه و تابعان نیز بر این عقیده بوده اند»

در کتاب "الرد علی الاخوانی" می نویسد: "احادیث مربوط به زیارت پیامبر مجعول است و گفته است اگر کسی معتقد باشد که وجود آن حضرت بعد از وفات مانند وجود او در زمان حیات است غلط بزرگی مرتکب شده است. "عقاید و گفته های باطل و وهابیون باعث شده که اسلام از نظر بعضی ها دین خشک و جامد باشد . و وهابیون میدان توسل را خالی می کنند و شرک می دانند . ما در جهت شناسائی افکار و وهابیت مطالبی را در این قسمت وارد می کنیم تا نظر ناصحیح و باطل آنها بر همگان مکشوف گردد.

آل سعود برای تحکیم عقاید ابن تیمیه و محکم کردن پایه های امارت خود به حمایت از ابن تیمیه پرداخته و تعصبات خشک ناشی از عقاید موروثی را در مغز مردم بیچاره وارد کردند و با همکاری ابر قدرتها بر اساس متلاشی شدن امپراطوری عثمان در بین تقسیم کشورهای عربی بر مکه و مدینه و آثار اسلامی آن دست یافتو توسط ابوجهل ها و ابو لهب های زمان که کعبه را در قبضه خود دارند و به گونه ای به مقدسات اسلامی حمله ور می شوند و هر روز آثار اسلامی را از بین می برند و اربابان غربی آنها که از وحدت مسلمانان بیش از کمونیسم بین المللی می ترسند از آل سعود استفاده می کنند تا بازار مذهب تراثی و دین سازی را رونق بخشند (بر گرفته از ایبن وهابیت استاد جعفر سبحانی)

توسل به ذات اولیای الهی:

اللهم انی اتوسل الیک بنبیک محمد (ص) ان تقضی حاجتی " بار الها من به پیامبرت محمد توسل می جویم که حاجت مرا روا فرمایید.

توسل به مقام و قرب آنان در درگاه الهی و حقوق آنها: اللهم انی أتوسل الیک بجاه محمد حرّمته حقّه ان یقضی حاجتی " بار الها من مقام و احترام آنان را که در نزد تو دارند وسیله خود قرار می دهم که حاجت مرا ادا فرمائی.

تفاوت نظر بین این دو روایت از نظر شیعه وهابیون: از نظر شیعه طبق این دو روایت بیان حاجت تجویز می شود ولی از نظر وهابی ها بهر دو صورت ممنون است.

در کشف الارتیاب ص ۳۰۸/۳۰۷) توسل حضرت رسول (ص) به حق پیامبران پیشین، زمانی که فاطمه بنت اسد در گذشت رسول خدا بر بالین او نشست فرمود: ای مادرم پس از مادرم خدا تو را رحمت کند سپس اسامه و ابو ایوب و عمر بن الخطاب و غلام سیاهی را خواست که قبری آماده سازند . وقتی قبر آماده شد پیامبر خدا با دست خود لحدی ساخت و خاک آنرا با دست خود در آورد و در قبر رو به پهلو دراز کشید و دعا کرد : خدائی که زنده می کند و می میراند و او زنده است و نمی میرد ، مادرم فاطمه بنت اسد را بیمارز و جایگاه او را وسیع قرار ده به حق پیامبرت و پیامبرانی که بیش از من بودند . **سند این حدیث صحیح است.**

خداوند در قرآن فرموده: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله (مائده ۳۵) وسیله منحصر به انجام فرائض و ترک محرمات نیست بلکه مستحبات که از جمله آنان توسل به انبیاء و ائمه است وسیله می باشد.

بخاری در صحیح خود نقل می کند: عمر بن الخطاب در مواقع قحطی به عباس بن عبد المطلب متوسل می گردید و می گفت: پروردگارا ، ما در گذشته به پیامبرت متوسل می شدیم و رحمت خود را می فرستادی اکنون به عموی پیامبرت متوسل می شویم رحمت خود را بفرست. در این هنگام باران ریزش کرد و همگی سیراب شدند. (صحیح بخاری باب استقساء ج ۲ ص ۳۲)

هذا والله الوسيلة الى الله والمكان منه" (اسد الغایه ج ۳ ص ۱۱۱) روشن می گردد که واقعیت توسل در این مورد توسل به ذات و شخص یا شخصیت و مقام عباس در نزد خداست. پس مسلمانان صدر اسلام به اشخاص پاکدامن و صالح متوسل می شدند.

عباس در دعا خود گفت: مردم به من رو آوردند به خاطر پیوند خویشاوندی که با پیامبر دارم. (ابن حجر عسقلانی - کتاب فتح الباری فی شرح حدیث بخاری)

از آنچه گفته شد نتیجه می گیریم که وهابیت براساس آنچه که در کتب صحاح سته وارد شده نظر نمی دهند و به رأی خود اعتماد داشته پس با این خود رأیی جهان اسلام را در نفاق و دودستگی و ظلم و ستم وبالاخره فساد های اخلاقی و رفتاری و تشکیلات حزبی و گروهی تعریف شده از بی دینی، فرو بردند. (اللهم العن اول الظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک)